

## رده‌شناسی برهم‌نهشت و جهت فعل در کردی گورانی

پارسا بامشادی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی تهران

مهین ناز میردهقان

دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی تهران

(از ص ۱ تا ص ۲۰)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۱۰/۱۴؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۱۲/۸

### چکیده

تعریف مقوله جهت و توصیف رده‌شناختی آن از دو راه امکان‌پذیر است: یکی در سطح موضوع‌های معنایی فعل (نقش‌های معنایی) و دیگری در سطح روابط دستوری (نقش‌های نحوی). مهم‌ترین مفهوم نظری که به کمک این دو سطح باز‌نمایی تعیین می‌شود و امکان باز‌شناسی انواع جهت‌های دستوری را به ما می‌دهد، مفهوم برهم‌نهشت است. برهم‌نهشت عبارت است از الگوی نگاشت موضوع‌های معنایی بر روی نقش‌های نحوی فعل. در پژوهش پیش‌رو به بررسی انواع برهم‌نهشت و جهت در گویش کردی گورانی از دیدگاه رده‌شناختی و بر پایه دسته‌بندی کولیکف (۲۰۱۱) می‌پردازیم. یافته‌های پژوهش گویای آن است که کردی گورانی دارای برهم‌نهشت‌های مجهول (از نوع مجهول بی‌کنشگر)، وارونه، جایگشت ۲/۳، واداری (دارای دو نوع واداری گذرا و واداری ناگذر)، پادمجهول، بازتابی، دوسویه و پادواداری است. از میان این انواع برهم‌نهشت‌ها، برهم‌نهشت‌های مجهول، واداری و وارونه بر روی فعل تجلی آشکار دارند و از این رو می‌توان آنها را «جهت» نامید.

## ۱- مقدمه

دشوار است بتوان در میان کتاب‌های دستور زبان یا واژه‌نامه‌های زبان‌شناسی تعریف جامع و منسجمی برای اصطلاح «جهت<sup>۱</sup>» یا «جهت دستوری<sup>۲</sup>» یافت. در بیشتر تعریف‌هایی که برای این اصطلاح ارائه شده است تنها به دو جهت معلوم و مجهول اشاره شده است. با این حال، برخی پژوهشگران با به‌کارگیری مفهوم «برهم‌نهشت<sup>۳</sup>» و تعریف مفهوم جهت بر پایه آن، از دیدگاه فراگیرتر و گسترده‌تری به بررسی مفهوم جهت پرداخته‌اند که از این میان می‌توان ملچوک و خلودویچ (۱۹۷۰)، بابی و برخت (۱۹۷۵)، پادوچیوا (۲۰۰۳)، بیلینگز (۲۰۱۰)، بابی (۲۰۱۰) و کولیکوف (۲۰۱۱) را نام برد. ملچوک و خلودویچ (۱۹۷۰: ۱۱۷) تعریف جامعی از برهم‌نهشت ارائه داده‌اند و جهت را نیز بر پایه برهم‌نهشت تعریف کرده‌اند: «برهم‌نهشت شیوه انطباق میان شرکت‌کنندگان در ساختار نحوی و شرکت‌کنندگان در ساختار معنایی است. بر این پایه می‌توان جهت را این‌گونه تعریف کرد: نشان‌گذاری صوری و قاعده‌مند تطابق میان واحدهای سطح نحوی و واحدهای سطح معنایی بر روی فعل. به سخن ساده‌تر، جهت عبارت است از نشان‌گذاری دستوری برهم‌نهشت بر روی فعل» (بازگفت از بیلینگز، ۲۰۱۰). این تعریف را بسیاری از پژوهشگران همچون (بابی و برخت، ۱۹۷۵؛ آندرسن، ۱۹۹۴؛ پادوچیوا، ۲۰۰۳؛ شیبیاتانی، ۱۹۹۸، ۲۰۰۴، ۲۰۰۶؛ کولیکوف، ۲۰۱۱) در کارهای خود پذیرفته‌اند. ناهم‌سویی‌ها و ناهم‌گونی‌های بسیاری را می‌توان در به‌کارگیری اصطلاحات در این حوزه دید. جهت‌های دستوری همچون معلوم، مجهول و میانه (و در مواردی دوسویه، بازتابی و واداری) را گاهی تناوب برهم‌نهشتی<sup>۴</sup> (برای نمونه، کایاما، ۲۰۰۶) و گاه تناوب جهت<sup>۵</sup> (برای نمونه، لانگاگر، ۲۰۰۶ و میتون، ۲۰۰۶) نامیده‌اند. گاه نیز برای نامیدن آنها از اصطلاح کلی‌تر برهم‌نهشت استفاده کرده‌اند، مانند برهم‌نهشت مجهول، برهم‌نهشت میانه و مانند آن. کولیکف (۲۰۱۱: ۳۷۰) برهم‌نهشت را الگوی نگاشت موضوع‌های معنایی فعل بر روی نقش‌های نحوی آن می‌داند و می‌گوید این

- 
1. voice
  2. grammatical voice
  3. diathesis
  4. diathetic alternations
  5. voice alternation

مفهوم برهم‌نهشت پیوند تنگاتنگی با ظرفیت فعل<sup>۱</sup> دارد. وی (همان: ۳۷۱) جهت را رمزگذاری قاعده‌مند برهم‌نهشت از طریق ساختواژه فعل تعریف می‌کند. بایی (۲۰۱۰) بر این باور است که تناوب‌هایی همچون معلوم-مجهول که در پژوهش‌های سنتی آنها را جهت دانسته‌اند، در واقع زیرمجموعه کوچکی از مفهوم گسترده‌تر برهم‌نهشت هستند. وی نظریه برهم‌نهشت و تناوب برهم‌نهشتی را متکی بر مفهوم ساختار موضوعی در سنت زبان‌شناسی آمریکایی (زایشی) و روسی می‌داند. هدف ما از پژوهش پیش‌رو آن است که بر پایه دسته‌بندی کولیکف (۲۰۱۱) انواع برهم‌نهشت و جهت فعل در گویش کردی گورانی را از دیدگاه رده‌شناختی بررسی کنیم. تعریف ما از دو مفهوم برهم‌نهشت و جهت (دستوری) در این مقاله همان تعریف کولیکف (۲۰۱۱) است و شالوده کار نیز دسته‌بندی رده‌شناختی است که وی از این مقوله در زبان‌های گوناگون ارائه داده است. داده‌هایی که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرند از گویش کردی گورانی است. این گویش در زمره گویش‌های کردی جنوبی قرار دارد و در بیشتر بخش‌های شهرستان دالاهو در استان کرمانشاه به‌ویژه در بخش‌های گهواره و کوند غرب و در دهستان‌های گوران و بیوه‌نیز بدان سخن رانده می‌شود. البته در قسمت‌هایی از شهرستان‌های سرپل ذهاب و کرمانشاه نیز این گویش را می‌توان یافت. از آنجا که این گویش نزدیکی و همسانی بسیاری با دیگر گویش‌های شاخه کردی جنوبی مانند کلهری و سورانی دارد، بسیاری از یافته‌های این پژوهش را می‌توان به آن گویش‌ها نیز تعمیم داد. این مقاله دارای پنج بخش است. در بخش دوم نگاهی به پیشینه پژوهش‌های انجام گرفته پیرامون موضوع جهت فعل در کردی می‌افکنیم. در بخش سوم چارچوب نظری پژوهش را مطرح می‌کنیم. در بخش چهارم به واکاوی انواع برهم‌نهشت و جهت فعل در کردی گورانی از دیدگاه رده‌شناسی می‌پردازیم. بخش پنجم نیز در بردارنده نتیجه‌گیری و بیان یافته‌ها است.

## ۲- پیشینه

در پژوهش‌های انجام شده بر روی زبان کردی تاکنون تنها به دو نوع از انواع برهم‌نهشت‌ها یعنی مجهول و سببی پرداخته شده است. از این میان تنها پژوهشی که در آن

---

1. verbal Valency/valence

اشاره‌ای به مقوله جهت فعل در کردی گورانی شده است پایان‌نامه بامشادی (۱۳۹۲) است که در آن به بررسی تطبیقی ساختار فعل در کردی گورانی و زبان فارسی معیار پرداخته است. وی در اشاره به فعل‌های مجهول، پسوند مجهول‌ساز را برای زمان گذشته فعل  $y\bar{a}$  و برای زمان اکنون  $ya$  می‌داند و بر این باور است که پسوند مجهول‌ساز نشان‌دهنده زمان فعل نیز هست. وی همچنین با ذکر نمونه‌هایی، اشاره‌ای هم به فعل‌های مجهول‌نما یا دوجهته در این گویش کرده است. کریمی‌دوستان و ویسی (۱۳۸۷) به وجود ماده مجهول‌ساز  $ya$  که ریشه در زبان‌های ایرانی باستان دارد، در زبان کردی پرداخته‌اند. اینان با بررسی ساخت مجهول در برخی از گویش‌های کردی همچون سورانی، کلهری، سنندجی، ایلامی و هورامی دریافته‌اند که مجهول در زبان کردی از نوع ساختواژی است که از افزودن ماده مجهول‌ساز  $ya$  (که بیشتر به دو صورت  $y\bar{a}$  و  $ya$  به کار می‌رود) به ریشه فعل به دست می‌آید. ویسی حصار (۱۳۸۸) ساخت مجهول در کردی و فارسی را از رویکرد ساختمدار بنیادی بررسی و با هم مقایسه کرده است. وی دریافته که برای نشان دادن مجهول در کردی از دو ساخت استفاده می‌شود که یکی از آنها به کارگیری پسوند مجهول‌ساز  $y\bar{a}$  و دیگری فعل کمکی  $bu$  است. کبودی (۱۳۹۰) در پایان‌نامه خود به بررسی ساختار فعل در کردی کرمانشاهی پرداخته و در لابه‌لای بحث خویش نگاهی هم به ساخت مجهول و ساخت سببی در این گویش داشته است. وی ساخت سببی در کردی کرمانشاهی را بر سه گونه سببی ساختواژی، سببی واژگانی و سببی نحوی دانسته است. وی همچنین ساخت مجهول در این گویش را از نوع ساختواژی دانسته است. فرزین یاسمی (۱۳۹۲) مجهول در کردی کلهری را از دیدگاه رده‌شناختی بررسی کرده است. وی بر پایه کار کینان و درایر (۱۹۸۵) مجهول در کردی کلهری را به چهار دسته مجهول بنیادی، مجهول غیربنیادی، مجهول فعل‌های ناگذر و مجهول فعل‌های سه‌ظرفیتی دانسته است. وی مجهول بنیادی را به دو دسته صرفی و ترکیبی تقسیم کرده که مجهول صرفی با پسوند مجهول‌ساز  $ja$  ساخته می‌شود و مجهول ترکیبی با فعل کمکی «بودن».

### ۳- رده‌شناسی برهم‌نهشت و جهت فعل

مقوله جهت ریشه در سنت دستوری یونان باستان دارد که زیر نام  $\delta\acute{\iota}\alpha\theta\epsilon\sigma\iota\varsigma$  (diathesis) به معنای «گرایش، خو و مزاج» مطرح می‌شد. در دستور یونانی میان دو

مفهوم کنش و تجربه (که بعدها در سنت دستوری لاتین *activum* و *passivum* نامیده شدند) تقابلی صوری وجود داشت که همین مسئله موجب تقابل ساختواژی میان دو گروه از تکواژهای تصریفی فعل می‌شد که امروزه آنها را با نام‌های معلوم<sup>۱</sup> و میانه<sup>۲</sup> می‌شناسند. دستورنویسان لاتینی برای بیان تقابل میان صورت‌های فعلی معلوم و مجهول مفهوم برهم‌نهشت را به کار می‌بردند و این صورت‌های معلوم/مجهول را *VOX* می‌نامیدند. پس از آن در سنت‌های دستوری فرانسوی و انگلیسی، به ترتیب، اصطلاح-های *VOIX* و *VOICE* برای بیان تقابل میان صورت‌ها و ساخت‌های معلوم و مجهول به کار گرفته شدند (کولیکف ۲۰۱۱). تعریف و بررسی مقوله جهت به دو شیوه انجام‌پذیر است: یکی در سطح موضوع‌های معنایی یا نقش‌های معنایی و دیگری در سطح روابط دستوری یا نقش‌های نحوی. نقش‌های معنایی وابسته به معنای فعل هستند که نشان-دهنده تعداد شرکت‌کنندگان در رخداد یا وضعیت بیان‌شده توسط فعل و نقش آنها در آن رخداد یا وضعیت است. روابط دستوری بازنمود و پدیداری نقش‌های معنایی در جمله هستند. یکی از مهم‌ترین مفهوم‌های نظری رده‌شناختی که به کمک این دو سطح از بازنمایی تعیین می‌شود و به ما توانایی شناسایی و بررسی انواع جهت‌های دستوری را می‌دهد، مفهوم برهم‌نهشت است. برهم‌نهشت یعنی الگوی نگاشت موضوع‌های معنایی فعل بر روی نقش‌های نحوی آن (کولیکف، ۲۰۱۱). این مفهوم برهم‌نهشت پیوند تنگاتنگی با ظرفیت فعل دارد. هسیلمس و مولر-باردی (۲۰۰۵) برای بیان همین مفهوم اصطلاح «الگوی ظرفیت<sup>۳</sup>» و گریمشا (۱۹۹۰) «ساختار موضوعی<sup>۴</sup>» را به کار برده‌اند. برای نمایش برهم‌نهشت می‌توان از جدولی بهره گرفت که در ردیف بالای آن نمادهای *X, Y, Z* و ... نشانگر نقش‌های معنایی و در ردیف پایین نمادهای *S, DO, IO, Obl* و ... نشانگر روابط دستوری نهاد، مفعول مستقیم، مفعول غیرمستقیم و مفعول کناری هستند. برای نمونه، جمله (۱-الف) یک جمله معلوم گذرا دارای دو موضوع است و معادل مجهول آن جمله (۱-ب) است. تغییر برهم‌نهشت معلوم به مجهول را می‌توان در دو جدول به شکل زیر نشان داد که در آن *X* نقش معنایی کنش‌گر و *Y* نقش کنش-پذیر دارد.

1. active
2. middle
3. valence pattern
4. argument structure

۱. سرباز معترضان را کشت.

۲. معترضان (توسط سرباز) کشته شدند.

جدول (۱). تغییر برهم‌نهشت معلوم به مجهول

|   |    |   |        |   |
|---|----|---|--------|---|
| X | Y  | → | X      | Y |
| S | DO |   | Obl/ - | S |

مقوله جهت بر پایه مفهوم برهم‌نهشت این گونه تعریف می‌شود: جهت رمزگذاری قاعده-مند برهم‌نهشت از طریق ساختواژه فعل است (کولیکف ۲۰۱۱). برای نمونه، بسیاری از زبان‌ها برای نشان دادن برهم‌نهشت مجهول از تکواژهای فعلی خاصی بهره می‌برند که نشانه جهت مجهول به شمار می‌آیند. به سخن دیگر، جهت تظاهر ساختواژی برهم-نهشت بر روی فعل است و اگر این تظاهر ساختواژی انجام نگیرد آنگاه هیچ رمزگذاری جهت صورت نگرفته است. کولیکف (۲۰۱۱: ۳۹۲-۳۷۴) بر این باور است که کار یک رده‌شناس این است که تناوب‌های برهم‌نهشتی گوناگون در زبان‌های جهان را شناسایی کرده و بر پایه آنها پیرامون مقوله جهت دستوری نظریه‌پردازی کند. وی سپس یک دسته‌بندی رده‌شناختی از تناوب‌های برهم‌نهشت در زبان‌های جهان را ارائه می‌دهد که به صورت زیر است.

**الف - تغییرات برهم‌نهشتی که فهرست نقش‌های معنایی را تغییر نمی‌دهند:** در برهم‌نهشت مشتق‌شده همه نقش‌های معنایی موجود در برهم‌نهشت پایه (خنثی) حفظ می‌شوند گرچه ممکن است برخی از آنها تجلی آشکار نیابند. برهم‌نهشت‌های پس‌برنده نهاد<sup>۱</sup>: مجهول

۱. مجهول کانونی<sup>۲</sup>. مفعول مستقیم به جایگاه فاعل می‌رود و فاعل یا به جایگاه مفعول متممی پسروی می‌کند یا از ساختار حذف می‌شود.

۲. مجهول بی‌کنشگر<sup>۳</sup>. هنگامی است که نقش معنایی کنشگر در جمله مجهول بیان نشود. در کنار زبان‌هایی که افزون بر مجهول کانونی می‌توانند مجهول بی‌کنشگر نیز داشته باشند، زبان‌هایی هستند که تنها مجهول بی‌کنشگر دارند یعنی نمی‌توانند کنشگر را در جمله مجهول بیان کنند، مانند لتونیایی و ترکی.

- 
1. subject-demoting diathesis
  2. canonical passive
  3. agentless passive

۳. مجهول غیرشخصی<sup>۱</sup>. در برخی زبان‌ها پسروی نهاد اولیه با پیشروی مفعول مستقیم همراه نمی‌شود، یعنی مفعول مستقیم همچنان سر جای خود می‌ماند.

۳. مجهول مطلق<sup>۲</sup>. هم نهاد و هم مفعول مستقیم پسروی می‌کنند یا کلاً بیان نمی‌شوند. این تغییر برهم‌نهشت ساختی را پدید می‌آورد که هم ویژگی‌های مجهول کانونی و هم پادمجهول را دارد.

۴. وارونه<sup>۳</sup>. در برخی ساخت‌ها (همچون فعل‌هایی که بیانگر وضعیت‌های ادراکی و احساسی هستند) که رابطه معنایی میان دو موضوع اصلی فعل قوی‌تر از رابطه معمول میان کنشگر و کنش‌پذیر است، نهاد اولیه می‌تواند به مفعول غیرمستقیم یا مفعول متممی تبدیل شود و مفعول مستقیم نیز به جایگاه نهاد برود. حتی گاهی ممکن است تجربه‌پذیر<sup>۴</sup> (انگیختار) و تجربه‌گر<sup>۵</sup> جایگاه نحویشان را با یکدیگر عوض کنند که در این صورت آن را وارونه متقارن می‌نامند.

- برهم‌نهشت پس‌برنده مفعول: پادمجهول و مفعول‌زدا

۱. پادمجهول<sup>۶</sup>. اگر نهاد اولیه در سر جای خود بماند و مفعول مستقیم اولیه پسروی کرده و به مفعول متممی تبدیل شود یا کلاً از ساختار حذف گردد (عکس حالتی که در مجهول کانونی دیده می‌شود).

۲. مفعول‌زدا<sup>۷</sup>. برهم‌نهشت پادمجهولی که در آن مفعول کاملاً از ساختار حذف شود را مفعول‌زدا نیز می‌نامند.

۳. گذار برایی<sup>۸</sup> و مجهول برایی<sup>۹</sup>. یک تغییر برهم‌نهشتی که سبب پیشروی مفعول غیرمستقیم به جایگاه مفعول مستقیم می‌شود. در حالی که مفعول مستقیم همچنان نقش خود را حفظ می‌کند؛ یعنی ساخت دارای دو مفعول مستقیم می‌شود. این برهم‌نهشت جدید خود می‌تواند با مجهول‌سازی به برهم‌نهشت مجهول برایی تبدیل شود.

- 
1. impersonal passive
  2. absolute passive
  3. conversive
  4. stimulus
  5. experiencer
  6. antipassive
  7. de-objective
  8. dative shift
  9. dative passive

۴. جایگشت ۱/۲/۳ (تناوب جایگاه‌نما<sup>۱</sup>). هنگامی که جای مفعول مستقیم و مفعول غیرمستقیم (مفعول متممی) با هم عوض شود.

ب- تغییرات نحوی که فهرست نقش‌های معنایی را تغییر نمی‌دهند اما دگرگونی‌هایی بر آنها اعمال می‌کنند:

- بازتابی<sup>۳</sup>. هنگامی است که نهاد جمله با مفعول جمله هم‌مرجع شوند که این نوع بازتابی را بازتابی کانونی می‌نامند. معمولاً مفعول هم‌مرجع با نهاد در جمله تکرار نمی‌شود و به جای آن یا ضمیر بازتابی می‌آید یا مفعول کلاً از جمله زدوده می‌شود که در این حالت فعل دچار کاهش ظرفیت می‌گردد.

- دوسویه<sup>۴</sup>. این اشتقاق حاصل پیوند دو جمله است که نهاد یکی مفعول دیگری است. مهم‌ترین و رایج‌ترین نوع دوسویه‌ها، دوسویه کانونی است که در آن مفعول مستقیم می‌تواند با ضمیر بازتابی جایگزین شود یا کلاً از جمله حذف گردد.

ج- تغییرات نحوی که فهرست نقش‌های معنایی را تغییر می‌دهند:

- اشتقاق‌های ظرفیت‌افزا

۱. واداری<sup>۵</sup>. ساخت‌های واداری بیانگر رابطه سببی میان دو رخداد هستند که یکی از آنها سبب دیگری دانسته می‌شود که اولی را وادارنده<sup>۶</sup> و دومی را واداشته<sup>۷</sup> می‌نامیم. وادارنده در جایگاه نهاد جمله می‌نشیند و واداشته به سمت جایگاه مفعول مستقیم یا غیرمستقیم پسروی می‌کند. در زبان‌های جهان واداری ناگذر، واداری گذرا و واداری دوگذرا یافت شده است.

۲. افزودن مفعول مستقیم (کارپذیر<sup>۸</sup>). اشتقاقی است که یک مفعول مستقیم به جمله می‌افزاید که می‌تواند نقش معنایی کارپذیر، جایگاه‌نما، بهره‌ور یا ابزاری را بپذیرد.

1. 2/3 permutation
2. locative alternation
3. reflexive
4. reciprocal
5. causative
6. causer
7. causee
8. applicative



۳. افزودن مفعول غیرمستقیم (بهره‌ور).<sup>۱</sup> اشتقاقی است که یک مفعول غیرمستقیم به جمله می‌افزاید که معمولاً نقش معنایی بهره‌ور می‌پذیرد. یک اشتقاق مهم و رایج که حاصل دو اشتقاق بهره‌ور و بازتابی غیرمستقیم است، برهم‌نهیشت خودبهره‌ور<sup>۲</sup> یا بهره‌ور بازتابی<sup>۳</sup> نام دارد که در آن نهاد و بهره‌ور جمله هم‌مرجع می‌شوند.

– اشتقاق‌های ظرفیت‌کاه

– پادواداری.<sup>۴</sup> این اشتقاق همانند اشتقاق مجهول بی‌کنشگر سبب پیشروی مفعول مستقیم اولیه و پسروی نهاد اولیه می‌گردد. برخی زبان‌ها میان این دو برهم‌نهیشت از دید ساختوازی تفاوت می‌گذارند اما برخی دیگر نه.

#### ۴- رده‌شناسی برهم‌نهیشت و جهت در زبان کردی

در این بخش همراه با ارائه نمونه‌ها و شواهدی به رده‌شناسی انواع برهم‌نهیشت و جهت فعل در زبان کردی بر پایه دستهبندی کولیکف (۲۰۱۱) می‌پردازیم.

#### ۴-۱- مجهول

از میان چند نوع مجهولی که در بخش سوم بدان پرداختیم، کردی گورانی تنها دارای برهم‌نهیشت مجهول بی‌کنشگر است. در این گویش (مانند بسیاری دیگر از گویش‌های کردی) مجهول ساختوازی به کمک دو پسوند مجهول ساز *-ya* و *-yā* ساخته می‌شود. این پسوندها به ریشه فعل افزوده می‌شوند. تکواژ *-yā* برای مجهول زمان اکنون و *-yā* برای زمان گذشته به کار می‌رود. مجهول در کردی گورانی از نوع مجهول بی‌کنشگر است و نمی‌توان کنشگر را در جمله بیان کرد بلکه ناگزیر باید آن را زدود:

1) a. weryā      sēf-aka      xwārd-Ø.  
                  وریا              معرفه-سیب              ش.م-خورد

«وریا سیب را می‌خورد.»

b. sēf-aka              xor-yā-Ø.  
                  معرفه-سیب              ش.م-مجهول گذشته-خور

«سیب خورده شد.»

- 
1. benefactive
  2. autobenefactive
  3. reflexive benefactive
  4. anticausative

- 2) a. *imasēf-aka*                      *xwa-im*.  
 معرفه-سیب ما                      ۱. ش.ج-خور  
 «ما سیب را می‌خوریم.»
- b. *sēf-aka*                                *xor-ya-t*.  
 معرفه-سیب                      ۳. ش.م-مجهول اکنون-خور  
 «سیب خورده می‌شود.»

جمله‌های 1.a و 2.a جمله‌های معلوم گذرا هستند که جمله‌های 1.b و 2.b اشتقاق مجهول آنها را نشان می‌دهد. همان‌گونه که دیده می‌شود، در جمله مجهول نمی‌توان کنشگر («وریا» در جمله a و «ما» در جمله b) را بیان کرد. این بدان معنی است که زبان کردی مجهول کانونی ندارد زیرا همان‌گونه که در بخش پیشین گفتیم، در مجهول کانونی باید نهاد اولیه به جایگاه مفعول متممی پسروی کند. مجهول‌های بالا از نوع مجهول ساختوازی هستند. کریمی‌دوستان و ویسی (۱۳۸۷) ماده مجهول ساز -*ya*- در زبان کردی را برگرفته از زبان‌های ایرانی باستان دانسته‌اند. شایسته یادآوری است که مجهول بی‌کنشگر معادل همان مجهول بنیادی<sup>۱</sup> در دسته‌بندی کینان و درایر (۲۰۰۷) است. در مقابل مجهول بنیادی، مجهول نابنیادی<sup>۲</sup> قرار دارد که در آن کنشگر جمله نیز بیان می‌گردد. کردی گورانی افزون بر مجهول ساختوازی، مجهول واژگانی هم دارد:

- 3) a. *sorwa liwān-aka*                      *dā-xest-Ø*.  
 معرفه-لیوان سروه                      ۳ م-انداخت-پایین  
 «سروه لیوان را انداخت.»
- b. *liwān-aka*                                *dā-kaft-Ø*.  
 معرفه-لیوان                      ۳ م-افتاد-پایین  
 «لیوان افتاد»

همان‌گونه که در جمله 3.b دیده می‌شود، در مجهول واژگانی هم نمی‌توان کنشگر را بیان کرد و مجهول از نوع بی‌کنشگر است. بر این پایه نتیجه می‌گیریم که کردی گورانی نیز مانند زبان‌های لتونیایی و ترکی نمی‌تواند کنشگر را در جمله مجهول بیان کند و تنها دارای مجهول بی‌کنشگر است. تبدیل برهم‌نهشت معلوم گذرا به مجهول بی‌کنشگر به صورت زیر نمایش داده می‌شود:

جدول (۲). برهم‌نهشت مجهول بی‌کنشگر

|   |    |   |   |   |
|---|----|---|---|---|
| X | Y  | → | X | Y |
| S | DO |   | - | S |

1. Basic passive
2. Non-basic passive

## ۴-۲ وارونه

نمونه‌ای از برهم‌نهشت وارونه در کردی گورانی را می‌توان در نمونه زیر دید که در مورد فعل‌های روان‌شناختی روی می‌دهد:

7) a. peši-aka zāwer menāt-aka berd-Ø.  
 معرفه-بچه معرفه-بچه معرفه-بچه  
 زهره معرفه-بچه

«گره بچه را ترساند.»

b. menāt-aka zāwer-e la peši-aka çi-Ø.  
 معرفه-بچه معرفه-بچه از ش-زهره معرفه-بچه معرفه-بچه  
 معرفه-بچه معرفه-بچه معرفه-بچه معرفه-بچه

«بچه از گره ترسید.»

در جمله 7.a «peši» (گره) نهاد جمله و «zāwer menāt-aka» (زهره بچه) مفعول آن است. فعل این جمله از نوع فعل‌های روان‌شناختی است. در جمله 7.b «zāwer» نقش نهاد را پذیرفته و «گره» به مفعول متممی تبدیل شده است. این نوع برهم‌نهشت وارونه را می‌توان وارونه واژگانی نامید زیرا بخش فعلی در فعل مرکب کاملاً عوض شده، یعنی «zāwer berden» به «zāwer çiyen» تبدیل شده است. نوع دیگری از وارونه در زبان کردی، وارونه ساختوازی است. معادل ساختوازی دو جمله بالا به صورت زیر درمی‌آید:

8) a. peši-aka menāt-aka tersān-Ø.  
 معرفه-بچه معرفه-بچه معرفه-بچه  
 معرفه-بچه معرفه-بچه معرفه-بچه

«گره بچه را ترساند.»

b. menāt-aka la peši-aka ters-i.  
 معرفه-بچه معرفه-بچه از معرفه-بچه معرفه-بچه  
 معرفه-بچه معرفه-بچه معرفه-بچه معرفه-بچه

«بچه از گره ترسید.»

فاعل جمله 8.a یعنی «گره»، در جمله 8.b در جایگاه مفعول متممی است و مفعول مستقیم جمله 8.a، یعنی «بچه»، به جایگاه فاعل جمله 8.b آمده است. تغییر ساختوازی به وجود آمده بر روی فعل، حذف تکواژ -ān است که در زبان کردی تکواژ واداری است و در ادامه بحث به آن خواهیم پرداخت. در نتیجه، برهم‌نهشت وارونه را باید «جهت» هم دانست زیرا بر روی ساختوازی فعل تجلی آشکار دارد. کولیکف (۲۰۱۱) وجود تناوب وارونه را اغلب در مورد فعل‌های ادراکی و احساسی که بیانگر حالت‌ها و رویدادهای ذهنی‌اند، دانسته است. در اینجا نیز هر دو فعل مورد بررسی از گونه فعل‌های

ادراکی و احساسی هستند. جدول دگرگونی برهم‌نهشت معلوم گذرا به برهم‌نهشت وارونه به شکل زیر است:

جدول (۵). برهم‌نهشت وارونه

|   |    |
|---|----|
| X | Y  |
| S | DO |

→

|          |   |
|----------|---|
| X        | Y |
| IO / Obl | S |

#### ۳-۴ - جایگشت ۲/۳ (تناوب جایگاه‌نما)

جایگشت ۲/۳ یک نوع تغییر برهم‌نهشتی است که در آن جای دومین و سومین موضوع فعل با هم عوض می‌شود. در کردی گورانی این تغییر برهم‌نهشتی در موارد اندک-شماری یافت می‌شود که نمونه‌ای از آن در زیر آمده است:

9) a. afšin zawi-aka waš-ān-Ø-a ganem.  
افشین معرفه-زمین پاش م-گذشته-پاش گندم به-۳.ش

«افشین زمین را گندم پاشید.»

b. afšin ganem waš-ān-Ø-a zawi-aka-wa.  
افشین گندم پاش م-گذشته-پاش گندم پسوند-معرفه-زمین به-۳.ش

«افشین گندم به زمین پاشید.»

در جمله 9.a «زمین» مفعول مستقیم است و «گندم» مفعول متممی که پس از حرف‌اضافه «به» قرار گرفته است؛ اما در جمله 9.b جای این دو با هم عوض شده، یعنی «گندم» به جایگاه مفعول مستقیم آمده و «زمین» به صورت مفعول متممی در جمله پدیدار شده است. همچنان که دیده می‌شود، نهاد جمله هیچ تغییری نکرده و سر جای خود مانده است. در جایگشت ۲/۳ تغییر برهم‌نهشتی بدین صورت است که جای مفعول مستقیم و مفعول غیرمستقیم یا متممی با هم عوض می‌شود. جدول زیر این دگرگونی برهم‌نهشتی را نشان می‌دهد:

جدول (۶). برهم‌نهشت جایگشت ۲/۳

|   |    |         |
|---|----|---------|
| X | Y  | Z       |
| S | DO | Obl/ IO |

→

|   |         |    |
|---|---------|----|
| X | Y       | Z  |
| S | Obl/ IO | DO |

#### ۴-۴ - واداری

کردی گورانی از یک سو بر پایه دستهبندی کولیکف (۲۰۱۱) دارای واداری ناگذر و واداری گذراست. از سوی دیگر، بر پایه دستهبندی کامری (۱۹۸۹) دارای سه نوع

ساخت واداری است که عبارت‌اند از: واداری ساختوازی، واداری واژگانی و واداری نحوی (تحلیلی). گرچه دسته‌بندی کامری (۱۹۸۹) در اینجا ملاک کار ما نیست، اما در لابه‌لای تحلیل‌های خود اشاره‌ای هم به این سه گونه ساخت واداری خواهیم کرد.

#### ۴-۴-۱ - واداری ناگذر

در واداری ناگذر با افزوده شدن یک موضوع جدید به فعل ناگذر، یعنی نقش معنایی «وادارنده یا سببی»، فعل دستخوش افزایش ظرفیت می‌گردد. با قرارگرفتن موضوع تازه‌وارد در جایگاه نهاد جمله، نهاد پیشین به جایگاه مفعول مستقیم پسروی می‌کند. کردی دارای دو تکواژ واداری‌ساز است که یکی برای زمان گذشته و دیگری برای زمان اکنون است. برای زمان گذشته پسوند *-ān* و برای زمان اکنون پسوند *-en* به کار می‌رود. در این دو تکواژ مفهوم زمان نیز نهفته است زیرا این دو به ریشه فعل افزوده می‌شوند و مفهوم زمان گذشته یا اکنون در فعل‌های واداری جز از این دو تکواژ قابل برداشت نیست.

10) a. *menāl-aka xaft-Ø*.

۳. ش.م-خوابید معرفه-بچه

«بچه خوابید.»

b. *aw žen-a menāl-aka xaf-ān-Ø*.

۳. ش.م-واداری. گذشته-خواب معرفه-بچه زن آن

«آن زن بچه را خواباند.»

جمله 10.a یک جمله ناگذر و دارای زمان گذشته است که با افزودن تکواژ *-ān* به ریشه فعل «*xaf*»، فعل واداری زمان گذشته به دست آمده است. در *a* تکواژ گذشته‌ساز *-t* است که به ریشه فعل افزوده شده و ستاک گذشته «*xaft*» ساخته شده است؛ اما در 10.b فعل فاقد تکواژ گذشته‌ساز است زیرا در تکواژ واداری *-ān* مفهوم زمان گذشته نیز نهفته است.

11) a. *menāl-aka xaf-e*.

۳. ش.م-خواب معرفه-بچه

«بچه می‌خوابد.»

b. *aw žen-a menāl-aka xaf-en-e*.

۳. ش.م-واداری. اکنون-خواب معرفه-بچه زن آن

«آن زن بچه را می‌خواباند.»

جمله 11.a ناگذر و دارای زمان اکنون است. لازم به ذکر است که ستاک اکنون هیچ-گونه تکواژ خاصی ندارد و همان ریشه فعل است. در 11.b پسوند واداری -en به ریشه افزوده شده و فعل واداری زمان حال به دست آمده است. از آنجا که این نوع فعل‌های واداری با افزودن تکواژهای خاصی به ریشه فعل به دست می‌آیند، می‌توان آنها را واداری ساختواژی نامید. کردی دارای واداری واژگانی نیز هست، یعنی برای تبدیل یک جمله غیرواداری به جمله واداری باید فعل آن را با یک فعل دیگر جایگزین کرد که نمونه‌های زیر این نوع ساخت واداری را نشان می‌دهند:

12) a. goldān-aka dā kaft-Ø.

۳.ش.م-افتاد فرو معرفه-گلدان

«گلدان پایین افتاد.»

b. men goldān-aka dā xest-em.

۱.ش.م-انداخت فرو معرفه-گلدان من

«من گلدان را پایین انداختم.»

همان‌گونه که می‌توان دید، فعل جمله 12.a «افتادن» یک فعل ناگذر و یک‌ظرفیتی است که در 12.b با افزودن یک وادارنده و تبدیل فعل به گذرای دو ظرفیتی، فعل دیگری با ریشه دیگری («انداختن») جایگزین آن شده است. جدول زیر تبدیل برهم-نهیشت ناگذر به برهم‌نهیشت واداری را نشان می‌دهد:

جدول (۷). برهم‌نهیشت واداری ناگذر

|   |   |          |             |
|---|---|----------|-------------|
| X | → | وادارنده | X (واداشته) |
| S |   | S        | DO          |

در زبان کردی افزون بر جمله‌های ناگذر، جمله‌های گذرا را نیز می‌توان به جمله واداری تبدیل کرد.

#### ۴-۴-۲- واداری گذرا

در واداری گذرا، یک موضوع جدید با نقش معنایی «وادارنده» به جمله گذرا افزوده می‌شود. ساخت واداری که در جمله b زیر دیده می‌شود، نمونه‌ای از واداری نحوی (تحلیلی) است.

13) a. gelāra māl-aka geze dā-Ø.

۳.ش.م-زد جارو معرفه-خانه گلاره

«گلاره خانه را جارو زد.»

b. dālek-em māl-aka wa gelāra geze dā-Ø.

۳.ش.م-زد جارو گلاره توسط معرفه-خانه م-مادر

«مادرم گلاره را مجبور کرد خانه را جارو بزند.»

در 13.a یک جمله گذرا داریم که در آن «گلاره» نهاد و «خانه» مفعول مستقیم است. در 13.b یک موضوع جدید به جمله افزوده شده که دارای نقش معنایی «وادارنده» است و در جایگاه نهاد جمله نشسته است. سپس «خانه» همچنان نقش مفعول مستقیم خود را داراست اما «گلاره» که در جمله پیشین نهاد بود، اکنون به جایگاه مفعول غیرمستقیم پیروی کرده است. گفتنی است که این ساخت را نمی‌توان ساخت واداری نحوی دانست زیرا در واداری نحوی معمولاً فعل واداری به جمله حاوی عنصر وادارنده اضافه شده و در نتیجه جمله پایه به بند وابسته تبدیل می‌شود. جمله 13b اگر چه به لحاظ معنایی دارای عنصر وادارنده و واداشته است اما همچنان یک بند دارد و مفهوم واداری صرفاً با افزودن یک گروه حرف اضافه‌ای به بند اصلی بیان شده است. جدول زیر این تغییر برهم‌نهشتی را نشان می‌دهد:

جدول (۸). برهم‌نهشت واداری گذرا

|   |    |   |          |             |    |
|---|----|---|----------|-------------|----|
| X | Y  | → | وادارنده | X (واداشته) | Y  |
| S | DO |   | S        | IO          | DO |

#### ۴-۵- پادمجهول

پادمجهول یکی از تغییرهای برهم‌نهشتی است که سبب پیروی مفعول مستقیم است. در کردی گورانی در ساخت پادمجهول، مفعول مستقیم کاملاً از جمله زدوده می‌شود.

14) a. weryā qazā fera xwa-y.

۳.ش.م-خور زیاد غذا وریا

«وریای غذا زیاد می‌خورد.»

b. weryā fera xwa-y.

۳.ش.م-خور زیاد وریا

«وریای زیاد می‌خورد.»

در جمله 14.a «وریای» نهاد و «غذا» مفعول مستقیم است. در جمله 14.b مفعول مستقیم کاملاً از جمله حذف گردیده اما این تغییر برهم‌نهشت هیچ پدیداری ساختوازی بر روی فعل ندارد. کولیکف (۲۰۱۱: ۳۷۳) فعل‌هایی که با تغییر برهم‌نهشت آنها دستخوش دگرگونی ساختوازی نمی‌شوند را فعل‌های پایدار<sup>۱</sup> می‌نامد. از این رو، در اینجا

1. liable

فعل «خوردن» از جمله فعل‌های پایدار است. این گونه پادمجهول را که در آن مفعول کاملاً حذف می‌شود را گذرای مطلق<sup>۱</sup> یا مفعول‌زدا نیز می‌نامند (کولیکف، ۲۰۱۱: ۳۸۰). جدول زیر تغییر برهم‌نهستی پیش‌گفته را نشان می‌دهد:

جدول (۹). برهم‌نهشت پادمجهول

|   |    |   |   |        |
|---|----|---|---|--------|
| X | Y  | → | X | Y      |
| S | DO |   | S | Obl/ - |

#### ۴-۶- بازتابی

ضمیر بازتابی در کردی گورانی xwa- است که با پیوستن ضمیرهای پیوسته مفعولی برای شخص و شمار صرف می‌شود: xwa-m «خودم»، xwa-t «خودت»، xwa-y «خودش»، xwa-mān «خودمان»، xwa-tān «خودتان» و xwa-yān «خودشان».

15) a. dez-aka xāwen-māt-aka košt-Ø.

۳. ش.م-کشت معرفه-خانه-صاحب معرفه-دزد

«دزد صاحب‌خانه را کشت.»

b. dez-aka xwa-y košt-Ø.

۳. ش.م-کشت ش-خود معرفه-دزد

«دزد خودش را کشت.»

در جمله 15.a «صاحب‌خانه» مفعول مستقیم است که در جمله 15.b با ضمیر بازتابی سوم شخص مفرد «خودش» جایگزین شده است. در این جمله، نهاد و مفعول هم‌مرجع هستند اما چون مفعول به صورت ضمیر بازتابی بیان شده است فعل همچنان دارای دو موضوع است و کاهش ظرفیت صورت نگرفته است. این نوع بازتابی از نوع بازتابی کانونی است و جدول برهم‌نهستی آن به صورت زیر است:

جدول (۱۰). برهم‌نهشت بازتابی کانونی

|   |    |   |     |
|---|----|---|-----|
| X | Y  | → | X=Y |
| S | DO |   | S   |

1. absolute transitive



از آنجا که تغییر برهم‌نهشتی بر روی فعل هیچ پدیداری ساختوازی آشکار ندارد، پس نمی‌توان گفت کردی دارای جهت بازتابی است بلکه باید گفت تنها برهم‌نهشت بازتابی دارد.

#### ۴-۷- دوسویه

ضمیرهای دوسویه در گورانی «yakteri»، «yakteraki»، «yakānteri» و «yakān» (هر چهار تا به معنای «همدیگر» و «یکدیگر») هستند. این چهار معادل یکدیگرند و می‌توانند به جای هم به کار روند.

16) a. sorwa weryā xest-Ø. weryā sorwa xest-Ø.  
 ۳.ش.م-انداخت وریا وریا ۳.ش.م-انداخت وریا  
 «سروه وریا را انداخت.» «وریای سروه را انداخت.»

b. sorwa u weryā yakānteri xest-en.  
 ۳.ش.ج-انداخت همدیگر وریا و سروه  
 «سروه و وریا همدیگر را انداختند.»

در 16.a دو جمله گذرا داریم که در آنها جای نهاد و مفعول با هم عوض شده است. حال اگر بخواهیم این دو جمله را در قالب یک جمله بیان کنیم، باید آنها را به کمک ضمیر دوسویه به هم پیوند بزنیم که این کار در جمله 16.b توسط ضمیر «yakānteri» انجام شده است. جدول برهم‌نهشتی دوسویه کانونی به شکل زیر است:

جدول (۱۱). برهم‌نهشت دوسویه کانونی

|   |    |   |   |    |
|---|----|---|---|----|
| X | Y  | & | Y | X  |
| S | DO |   | S | DO |

↓

|       |
|-------|
| X & Y |
| S     |

#### ۴-۸- پادواداری

در پادواداری نهاد از جمله حذف می‌گردد و مفعول مستقیم به جایگاه نهاد می‌آید. جمله‌های زیر نشان‌دهنده این نوع تغییر برهم‌نهشتی در کردی گورانی است.

17) a. wā dār-aka šek-en-e.  
 ۳.ش.م-سببی حال-شکن معرفه-درخت باد  
 «باد درخت را می‌شکند.»

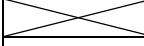
b. dār-aka šek-e.

۳. ش.م-شکن معرفه-درخت

«درخت می‌شکند.»

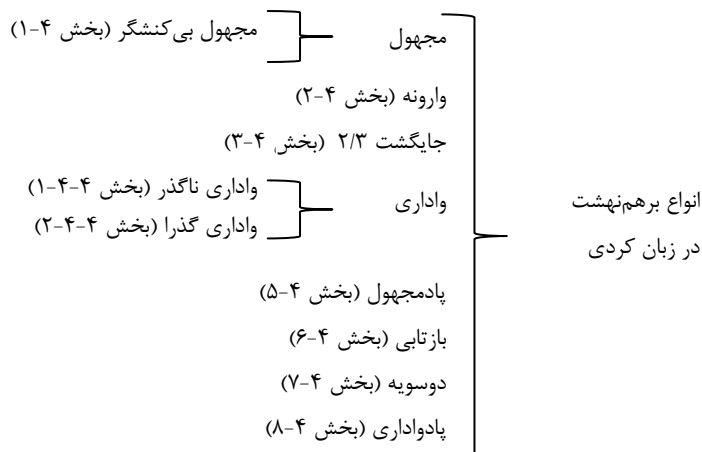
در 17.a یک جملهٔ گذرا و واداری داریم که نهاد آن «باد» و مفعول مستقیم آن «درخت» است. در 17.b نهاد کاملاً حذف شده، تکواژ واداری en- که برای زمان حال به کار می‌رود از روی فعل حذف گردیده و مفعول پیشین، یعنی «درخت»، نقش نهاد را پذیرفته است. جدول تغییر برهم‌نهشت پادواداری به شکل زیر است:

جدول (۱۲). برهم‌نهشت پادواداری

|   |    |   |   |   |
|---|----|---|---|---|
| X | Y  | → |  | Y |
| S | DO |   | -   | S |

## ۵- نتیجه

در این پژوهش بر پایهٔ دسته‌بندی رده‌شناختی که کولیکف (۲۰۱۱) از انواع برهم‌نهشت و جهت دستوری در زبان‌های گوناگون ارائه داده است، به بررسی انواع برهم‌نهشت و جهت در گویش کردی گورانی پرداختیم. یافته‌های پژوهش نشانگر آن است که در این گویش برخی از برهم‌نهشت‌ها دیده می‌شود و برخی دیگر نه. نمودار زیر رده‌شناسی انواع برهم‌نهشت‌های گورانی را نشان می‌دهد:



نمودار (۱). رده‌شناسی انواع برهم‌نهشت در زبان کردی

از میان برهم‌نهشت‌های بالا، تنها سه برهم‌نهشت مجهول، واداری و وارونه بر روی فعل بازنمود ساختواژی آشکار دارند. از این رو، گورانی دارای جهت‌های مجهول، واداری و وارونه است. نشانه ساختواژی جهت مجهول دو تکواژ *ya-* (برای زمان اکنون) و *yā-* (برای زمان گذشته) است. نشانه ساختواژی جهت واداری هم دو تکواژ *en-* (برای زمان اکنون) و *ān-* (برای زمان گذشته) است. البته گفتنی است که گورانی افزون بر مجهول و واداری ساختواژی، دارای مجهول و واداری واژگانی و نحوی نیز هست. در برهم‌نهشت وارونه ساختواژی که بیشتر در مورد فعل‌های روان‌شناختی روی می‌دهد، تکواژ واداری از فعل حذف می‌شود. البته زبان کردی وارونه واژگانی نیز دارد.

## منابع

- بامشادی، جواد (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی ساختار فعل در گویش گورانی با زبان فارسی معیار. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور واحد مهریز یزد.
- فرزین یاسمی، سارا (۱۳۹۲). مجهول در کردی کلهری: دیدگاهی رده‌شناختی. زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، شماره ۳، ۱۶۶-۱۴۷.
- کبودی، فرحناز (۱۳۹۰). بررسی ساختار فعل در کردی کرمانشاهی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه رازی کرمانشاه.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین و ویسی، رحمان (۱۳۸۷). حفظ یک ماده‌ساز باستانی در ساخت مجهول در زبان کردی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱۶۰، ۱۴۷-۱۳۷.
- ویسی‌حصار، رحمان (۱۳۸۸). مجهول در فارسی و کردی بر اساس دستور ساختمانار بنیادی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کردستان.
- Andersen, P. K. 1994. *Empirical studies in diathesis*, Münster: Nodus.
- Babby, L. H. 2010. Voice and Diathesis in Slavic, *Glossos*, 10: 1-61.
- Babby, L. H, and R. D. Brecht. 1975. The syntax of voice in Russian, *Language*, 51(2): 342-367.
- Billings, L. 2010. Maranao, voice, and diathesis, In L. Billings & N. Goudswaard (eds.), *Piakandatu ami Dr. Howard P. McKaughan* (30-35), Manila: Linguistic Society of the Philippines and SIL Philippines.
- Comrie, B. 1989. *Language Universals & Linguistic Typology: Syntax & Morphology*, Oxford: Blackwell.
- Grimshaw, J. A. 1990. *Argument structure*, Cambridge/MA: MIT Press.
- Haspelmath, M, and T. Müller-Bardley. 2005. Valence change, In G. Booij, C. Lehmann and J. Mugdan (eds.), *A handbook on inflection and word formation* (1130-1145), Berlin: de Gruyter.

- Kageyama, T. 2006. Property description as a voice phenomenon. in T. Tsunoda & T. Kageyama (eds.), *Voice and grammatical relations* (85-114), Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Keenan, E. L, and M. S. Dryer. 2007. Passive in the world's languages, In T. Shopen (ed.), *Language typology and syntactic description* (Vol. 1, 2<sup>nd</sup> ed.) (325-361), Cambridge: Cambridge University Press.
- Kulikov, L. 2011. Voice Typology, In J. J. Song (ed.), *The Oxford handbook of linguistic typology* (368-398), Oxford: Oxford University Press.
- Langacker, R. W. 2006. Dimensions of defocusing, In T. Tsunoda & T. Kageyama (eds.), *Voice and grammatical relations* (115-137), Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Mel'čuk, I. A, and A. A. Xolodovič. 1970. Kteorii grammatičeskogo zaloga (Opređenje. Isčislenie) [Towards a theory of grammatical voice (Definition. Calculus)], *Narody Azii i Afriki*, (4): 111-124.
- Mithun, M. 2006. Voice without subjects, objects, or obliques, In T. Tsunoda & T. Kageyama (eds.), *Voice and grammatical relations* (195-216), Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Paducheva, E. V. 2003. Is there an "anticausative" component in the semantics of decausatives? *Journal of Slavic Linguistics*, 11(1): 173-198.
- Shibatani, M. 1998. Voice Parameters. In L. Kulikov and H. Vater (eds), *Typology of verbal categories [Papers presented to V. Nedjalkov on the occasion of his 70th birthday]* (117-139), Tübingen: Niemeyer.
- Shibatani, M. 2004. Voice. In G. E. Booij, C. Lehmann, J. Mugdan, & S. Skopeteas (eds.), *Morphology: A handbook on inflection and word-formation* (vol. 2) (1145-1165), Berlin: Mouton de Gruyter.
- Shibatani, M. 2006. On the conceptual framework for voice phenomena, *Linguistics*, 44(2): 217-269.